یادداشت روز

از «صبر استراتژیک» تا «ابهام استراتژیک»

در میان واژه‌های سیاسی و ادبیات راهبردی دو واژه است که جایگاه مهمی در تعیین راهبردها و اجرای آن در مواجهه با تحولات سیاسی به ویژه در مواجهه با جبهه دشمن دارد.یکی از این دو واژه «اقدام استراتژیک Actio Stratagic » و دیگری « ابهام استراتژیک Ambiguity Stratagic» است.در کنار این دو واژه که سابقه‌ای طولانی در ادبیات راهبردی جهان داشته است، واژه جدیدی ابداع شد که توانست در حد فاصل این دو قرار گیرد و آن «صبر استراتژیک Strategic patience» بود. قبل از اجرای هر اقدام راهبردی، این صبر استراتژیک است که می‌تواند یک راهبرد را در رسیدن به اهداف خود نزدیک یا از آن دور کند.در واقع، می‌توان گفت که صبر راهبردی یا استراتژیک مقدمه‌ای برای اقدام راهبردی است.در ادبیات راهبردی جمهوری اسلامی در مواجهه با دشمن، نگاه صبر راهبردی را مرهون روشنگری‌های رهبر حکیم انقلاب اسلامی هستیم.اما صبر راهبردی چیست و چرا در مواجهه با دشمن ضرورت دارد به آن توجه شود. صبر راهبردی به معنای پایداری و استقامت در راه اجرای صحیح استراتژی و انتظار برای بهره‌وری در بهترین زمان ممکن است.

۱- در مدیریت کلان یک کشور یا نهاد سیاسی، صبر راهبردی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موفقیت به شمار می‌آید. اگر در راهبردی کلان، این باور وجود داشته باشد که راهبردی که در پیش گرفته شده، درست است، هیچ نیازی به اقدامات شتابزده و بدون فکر نخواهد بود. در بسیاری از اوقات حتی اتخاذ سیاست «صبر استراتژیک» از عملکردهای سریع و فوری، بسیار بهتر جواب می‌دهد. چرا که در مدیریت کلان چیزی به نام اقدام «جوگیرانه» موجب بروز خسارت‌های قابل پیش‌بینی و همچنین غیر قابل پیش‌بینی خواهد شد.

ما در هر تصمیم استراتژیکی، نیازمند بررسی جوانب و عواقب آن هستیم. بنابراین به این سادگی نیست که بتوان تصمیمی کلان گرفت و آن را به فوریت و بدون بررسی اجرا کرد. در سطوح پایین یک جامعه ممکن است افراد تصور کنند که رهبران سیاسی یا مسئولان اداره کشور در شرایط خاص جامعه می‌ترسند اقدام لازم را انجام دهند اما واقعیت این است که چنین موضوعی نمی‌تواند درست باشد. چراکه رهبران سیاسی در سطوح عالی، مواضعی را می‌بینند که در سطوح پایین‌تر قابل درک نیست.

از این نکته نباید غفلت شود که صبر استراتژیک یک دکترین سیاسی و نظامی است که بر بررسی و دقت همه‌جانبه موضوع و عدم واکنش فوری به تحریکات یا تهدیدها تأکید دارد. این رویکرد بر اساس این ایده است که صبر کردن و منتظر ماندن برای زمان مناسب می‌تواند منجر به کسب مزیت‌های استراتژیک و دستیابی به اهداف به طور موثرتر شود.

صبر استراتژیک، فراتر از یک فضیلت اخلاقی ساده، رویکردی سنجیده و هوشمندانه در مواجهه با چالش‌ها و تهدیدها است. این رویکرد مبتنی بر اصولی همچون؛ محاسبه دقیق و موشکافانه، انتظار برای زمان مناسب اقدام، آمادگی برای ارتقاء توان مقابله، دوراندیشی، اعتماد به نفس و موارد مهمی از این قبیل است. بنابراین، با رعایت این موارد و جوانب است که می‌توان خطرات هر اقدام دشمن را کاهش، موقعیت خود را تقویت و برای نظام سیاسی خود مزیت استراتژیک ایجاد کرد.

۲- آنچه در طول ۳۶ سال زعامت رهبری معظم انقلاب شاهد آن بودیم این بود که یک وجه اساسی در مواجهه ما با دشمن، برخورداری از عنصر مهمی همچون صبر استراتژیک بوده است. تاریخ انقلاب مملو است از راهبرد صبر که توانسته نجات دهنده کشور در مقاطع حساس باشد. بعد از ترور شهید هنیه در تهران که دشمن صهیونیستی میهمان جمهوری اسلامی را در تهران مورد هدف قرار داد و به شهادت رساند، رهبر حکیم انقلاب در نماز جمعه تهران فرمودند:« ما در انجام وظیفه خود نه تعلل می‌کنیم و نه شتاب زده عمل می‌کنیم بلکه منطقی و درست به وظیفه خود می‌پردازیم.... این مسئله به معنای این است که ما در تصمیمات استراتژیک، هم صبر می‌کنیم و هم عجله نمی‌کنیم.» انجام عملیات وعده صادق ۲ نشان داد آنچه رهبر معظم انقلاب درباره پاسخ به دشمن در ترور شهید هنیه فرموده بودند می‌تواند با صبر استراتژیک قابل تحقق باشد و جمهوری اسلامی نه تنها ابایی از پاسخ دادن به رژیم صهیونیستی ندارد بلکه منطقی، حساب شده و بدون هیچ‌گونه شتاب‌زدگی به وظیفه خود عمل کرده است.

صبر استراتژیک مورد نظر رهبر معظم انقلاب تا وقتی است که خطوط قرمز نظام حفظ شود و اینگونه بود که بعد از تجاوز رژیم منحوس صهیونیستی به خاک کشورمان و به شهادت رساندن فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای و کشتار مردم عادی و غیر نظامی و همچنین پاسخ به آمریکا بعد از حمله به سه مرکز هسته‌ای کشور با ۱۴ موشک به پایگاه «العدید» بزرگ‌ترین پایگاه آمریکایی‌ها در منطقه، همه بدون فاصله و با اقتداری مثال زدنی صورت پذیرفت. این برخورد قاطع در مقابل نقض خطوط قرمز نظام نه تنها امروز، بلکه از همان زمانی که ترامپ در دور اول رئیس‌جمهوری وارد کاخ سفید شده بود و برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایران استراتژی کلان «فشار کوتاه مدت خردکننده مادون جنگ، با هدف ایجاد تهدید موجودیتی» را طراحی کرده بود، قابل فهم است. برآیند دو مؤلفه «فشار کوتاه مدت» و «راهبرد مادون جنگ» ترامپ در دور اول رئیس‌جمهوری‌اش این بود که با استفاده از تمام امکانات و ابزارهای مادون جنگ بتواند به این هدف دست یابد که نظام در مواجهه با تهدید موجودیت خود به آمریکایی‌ها امتیازهای مورد انتظار را بدهد و از نگاه آمریکا آن دو مؤلفه امروز نتوانسته نظام سیاسی ایران را تغییر دهد و به این نتیجه رسیدند که موجودیت ایران فقط با تحریک مردم می‌تواند به خطر افتد. راهبردی که دشمن صهیونیستی و آمریکا در جنگ ۱۲ روزه علیه ایران اسلامی انجام دادند تا بتوانند مردم را به کف خیابان بکشانند و علیه حاکمیت بشورانند که با بصیرت مثال‌زدنی و بی‌نظیر مردم، نتیجه عکس داد و مردم تماما به دفاع از کشور پشت رهبری و مسئولان نظام ایستادند. آمریکایی‌ها معتقدند هیچ چیزی برای رهبری به اندازه موجودیت جمهوری اسلامی و ایران مهم نیست. یعنی هر چیزی که بخواهد منجر به تهدید موجودیت ایران شود، ایشان در مقابل آن محکم می‌ایستد. بنابراین برای توقف برنامه‌های هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای ایران، آنها را به این نتیجه رسانده که باید رهبری و سیستم حکومتی در ایران را به این جمع‌بندی برسانیم که برنامه‌های راهبردی ایران به‌جای اینکه موجودیت ایران را تقویت کند، تضعیف‌کننده موجودیت ایران خواهد بود.

آمریکایی‌ها معتقدند، اعتقاد رهبری به مردم واقعی است و از نظر ایشان تنها تهدید موجودیت معتبر، تهدیدی است که از جانب مردم ایجاد شود. با همین نگاه و اعتقاد راسخ به مردم است که رهبر حکیم انقلاب از محمود کریمی در مداحی حسینیه امام خمینی(ره) می‌خواهند «سرود ای ایران» را بخواند. چرا که تهدید موجودیت ایران برای رهبری انقلاب اهمیت دارد و این مردم هستند که تضمین‌کننده امنیت ایرانند و این سرود حماسی یعنی اعتقاد رهبری به همان چیزی است که مردم با عمق وجود به آن معتقدند.

۳- و اما «ابهام استراتژیک Ambiguity Stratagic» چیست و چرا این راهبرد در این مقطع زمانی از اهمیت مضاعف برخوردار است وچرا دولتمردان و همه صاحب‌منصبان و تریبون‌داران موظف به رعایت آن هستند. منظور از ابهام استراتژیک این است که دولت از بیان روشن مقاصد و تعهدات خود پرهیز کند زیرا قصد دارد با پنهان کردن آن از اعمال نفوذ مخالفان جلوگیری نماید تا نظام بهتر بتواند به اهداف مدنظر خود دست یابد. در واقع، ابهام استراتژیک، حرکتی هدفمند است. آنچه بعضا شاهد برخی گفتارها و رفتارهای مسئولان در برخورد با رسانه‌های دشمن بوده‌ایم، از این جنس است که آشنایی اندکی با راهبرد ابهام دارند. دلیلی ندارد با هر سؤال یک رسانه خارجی که جهت‌دار سؤالات خود را تهیه و می‌پرسد، پاسخ صریح و شفاف داده شود. استراتژی ابهام را باید از امام راحل یاد گرفت که وقتی با سؤال خبرنگار لوموند درباره ورود اسلحه به کشور و مرجع آن مورد سؤال قرار می‌گیرد با دو کلمه مختصر «نمی‌دانم» و «اطلاعی ندارم»، خبرنگار را از پرسش‌های دیگر در این زمینه پرهیز می‌دارد. و اما نکته درخور توجه اینکه استفاده از راهبرد ابهام استراتژیک به هیچ‌وجه نباید به معنا و مفهوم عقب‌نشینی از شعارهای اصولی و مورد تأکید امامین انقلاب باشد و این برداشت را در ذهن مردم و حتی دشمن پدید آورد که گویا نظام از شعارها و مبانی اصولی خود عقب‌نشینی کرده است. به عنوان مثال، وقتی درباره شعار «مرگ با آمریکا» از مسئولی سؤال می‌شود آن مسئول نباید فراتر از پاسخ‌های معمول، نکاتی را بیان کند که برداشت عقب‌نشینی جمهوری اسلامی از شعارهای اصولی خود در ذهن مخاطبان شکل بگیرد، در حالی که معتقدیم شعار مرگ بر آمریکا از فرهنگ انقلاب جداشدنی نیست و ایضاً سؤالات مشابه‌ای که در مصاحبه اخیر رئیس‌جمهور با خبرنگار آمریکایی صورت گرفت.

حسن رشوند

ادعای نیویورک تایمز:

ایران، نطنز و فردو را بازسازی نمی کند اما انبوهی از تأسیسات کوچک را در سراسر کشور پراکنده خواهد کرد

سرویس سیاسی-

روزنامه آمریکایی در گزارشی مدعی شد که ایران احتمالا تاسیسات نطنز و فردو را بازسازی نکرده و در عوض به سمت ساخت تاسیسات کوچک‌تر پراکنده در سرتاسر ایران اقدام خواهد کرد.

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز در گزارشی از دیوید سَنگِر در روز ۱۰ جولای (۱۹ تیر۱۴۰۴) با بررسی سناریوهای پیش روی برنامه هسته‌ای ایران اظهار داشت: یک مقام اسرائیلی می‌گوید، برخی از اورانیوم غنی‌شده ایران از حملات جان سالم به‌در برده است. ارزیابی‌ها در حالی مطرح شده که کارشناسان در تلاش‌اند مشخص کنند بازسازی برنامه هسته‌ای ایران پس از حملات آمریکا و اسرائیل چقدر زمان خواهد برد.

نیویورک تایمز اظهار داشت: اسرائیل به این نتیجه رسیده است که بخشی از ذخایر زیرزمینی اورانیوم غنی‌شده ایران که نزدیک به سطح تسلیحاتی است، از حملات آمریکا و اسرائیل در ماه گذشته جان سالم به‌در برده و ممکن است در دسترس مهندسان هسته‌ای ایران باشد. این مطلب را یک مقام ارشد اسرائیلی اعلام کرده است. این مقام ارشد همچنین گفت که اسرائیل از اواخر سال گذشته میلادی، پس از مشاهده آنچه او «رقابت برای ساخت بمب به عنوان بخشی از یک پروژه مخفی ایرانی» توصیف کرد، حرکت به سوی اقدام نظامی علیه ایران را آغاز کرده است. این مقام به دلیل حساسیت اطلاعات، به شرط ناشناس ماندن سخن گفته است.

در ادامه این گزارش آمده است: در روزهای پیرامون حمله اسرائیل به ایران در اواسط ژوئن و تصمیم بعدی رئیس‌جمهور ترامپ برای پیوستن به این اقدام، مقامات اطلاعاتی آمریکا گفتند که هیچ شواهدی دال بر اقدام ایران برای تسلیح ذخایر اورانیوم نزدیک به سطح تسلیحاتی خود مشاهده نکرده‌اند. آمریکا دو سایت حساس غنی‌سازی ایران(شهید علیمحمدی فردو و شهید احمدی روشن نطنز) را با بمب‌های ۱۳ تنی نفوذکننده به پناهگاه‌ها هدف قرار داد و همزمان، موجی از موشک‌های تاماهاوک شلیک‌شده از زیردریایی‌ها را به سمت سایت سومی(تاسیسات اتمی شهید رئیسی اصفهان) روانه کرد؛ جایی که امکان تبدیل سوخت به مصارف تسلیحاتی وجود داشت. مقام اسرائیلی گفت که مدارک گردآوری‌شده درباره این برنامه مخفی - که جزئیاتی از آن ارائه نکرد - به‌طور کامل در اختیار ایالات متحده قرار گرفته است.

نیویورک تایمز با اشاره به تحلیل جامعه اطلاعاتی آمریکا درباره عدم حرکت ایران به سمت ساخت بمب مدعی شد: در مصاحبه‌هایی که در ماه ژانویه انجام شد، مقامات آمریکایی گفتند باور ندارند که ایران هنوز در مسیر شتاب‌زده‌ای برای ساخت سلاح قرار گرفته باشد، هرچند آنها از یک تلاش نوپا برای بررسی روش‌هایی «سریع‌تر و ابتدائی‌تر» برای ساخت بمب سخن گفتند. مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده، تولسی گابارد، نیز در گزارشی به کنگره در ماه مارس اعلام کرد که هیچ نشانه‌ای از تصمیم ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای مشاهده نکرده است - موضعی که مقامات اطلاعاتی در ماه ژوئن نیز تکرار کردند.

در این گزارش آمده است: اسرائیل، ایالات متحده و اکنون شمار فزاینده‌ای از کارشناسان مستقل توافق دارند که تمام سانتریفیوژهای فعال ایران در نطنز و فردو - حدود ۱۸ هزار دستگاه که با سرعت فراصوت می‌چرخند - آسیب دیده یا نابود شده‌اند و احتمالاً دیگر قابل تعمیر نیستند. اکنون پرسشی که در حال بررسی است این است که بازسازی بخشی یا همه این توانمندی‌ها توسط ایران چقدر زمان خواهد برد.ترامپ همچنان بر این ادعا پافشاری دارد که برنامه هسته‌ای ایران «نابود شده» و رهبران ایران پس از حملات هوائی آمریکا دیگر علاقه‌ای به سلاح هسته‌ای ندارند. وزیر دفاع، پیت هگست، نیز گفته است که بمباران، سوخت و تجهیزات را در محافظت‌شده‌ترین سایت ایران، یعنی فردو، «زیر کوه دفن کرده و به‌طور کامل نابود کرده است». دولت آمریکا در روز پنجشنبه نیز همین موضع را حفظ کرد. آنا کلی، سخنگوی کاخ سفید، گفت: «همان‌طور که رئیس‌جمهور ترامپ بارها گفته است، عملیات «چکش نیمه‌شب» تأسیسات هسته‌ای ایران را به‌طور کامل نابود کرد.»

مقام صهیونیست: محل ذخیره‌سازی در اصفهان آن‌قدر عمیق بوده که حتی قوی‌ترین سلاح‌های آمریکایی هم نتوانسته‌اند آن را نابود کنند

نیویورک تایمز در ادامه با اشاره به مواضع گروسی گفت: با این حال، در یک نکته - اینکه آیا ایران بخش بزرگی از ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصد خود را درست پیش از حمله آمریکا در بامداد ۲۲ ژوئن در تهران جابه‌جا کرده بود یا نه - ارزیابی اسرائیل با نتیجه‌گیری رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، متفاوت است.

گروسی گفته است که معتقد است بخش زیادی از ذخایری که در اصفهان نگهداری می‌شد، پیش از حملات اسرائیل و آمریکا از آن محل منتقل شده است. اما مقام ارشد اسرائیلی مدعی است که هیچ چیزی جابه‌جا نشده است.

به گفته این مقام، محل ذخیره‌سازی در اصفهان آن‌قدر عمیق بوده که حتی قوی‌ترین سلاح‌های آمریکایی هم نتوانسته‌اند آن را نابود کنند. در ادامه این گزارش آمده است: از آن زمان، ایران بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را که هنگام حملات اسرائیل و آمریکا در تهران حضور داشتند، اخراج کرده و برخی از دوربین‌ها و دستگاه‌های نظارتی باقی‌مانده آژانس را نیز خاموش کرده است؛ اقدامی که موثرترین پنجره غرب به فعالیت‌های ایران را مسدود کرده است. در نتیجه، این آژانس که زیرمجموعه سازمان ملل متحد است، عملاً کور شده است.

نیویورک تایمز خاطرنشان کرد: ری تکیه پژوهشگر مسائل ایران در شورای روابط خارجی آمریکا که سال‌ها برنامه هسته‌ای ایران را دنبال کرده است. او می‌گوید: «به نظرم مسیری که در پیش داریم، ورود به مرحله‌ای جدید از گسترش برنامه هسته‌ای ایران است، که در آن تلاش‌ها در سطح کشور پراکنده شده و در تعداد زیادی کارگاه کوچک انجام می‌گیرد. چیزی که ایرانی‌ها آموخته‌اند این است که حتی تأسیساتی را که داخل کوه می‌سازید، می‌شود بمباران کرد.» اگر پیش‌بینی آقای تکیه درست باشد - و طی دو هفته اخیر، چندین مقام اطلاعاتی آمریکایی، بریتانیایی و اروپایی نیز آن را تأیید کرده‌اند - اسرائیل و ایالات متحده ممکن است وارد دوره‌ای جدید از بازی «موش و گربه» با ایران شوند. به نظر می‌رسد ایران قصد ندارد سایت‌های هسته‌ای خود در فردو یا نطنز را بازسازی کند.

در پایان این گزارش آمده است: آنچه همچنان به گفته مقامات آمریکایی و بریتانیایی نامشخص است این است که ایران با چه سرعتی می‌تواند تأسیسات از دست‌رفته را بازسازی کند و آیا می‌تواند این کار را به‌صورت مخفیانه انجام دهد تا از حمله‌ای دیگر جلوگیری کند. در سال‌های منتهی به این حملات، ایران در حال حفر دو تأسیسات هسته‌ای عمیق زیرزمینی بود؛ یکی در نزدیکی آزمایشگاه‌های اصفهان و دیگری در نطنز. هیچ‌کدام از این دو هدف حملات اسرائیل و آمریکا قرار نگرفتند. مشخص نیست که ایران چند سانتریفیوژ جدید در کارگاه‌های مختلف کشور در حال ساخت داشته، یا اینکه چه زمانی آماده نصب خواهند بود.

انتقاد جمعی از نمایندگان نسبت به مواضع پزشکیان در گفت‌وگو با خبرنگار آمریکایی

نمایندگان تهران طی نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور عنوان کردند: مواضع‌تان در مصاحبه با خبرنگار آمریکایی خلاف وحدت در جامعه برای مبارزه با آمریکا بود.

۲۴ نفر از نمایندگان حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر، پردیس و شمیرانات با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به رئیس‌جمهور از مواضع مسعود پزشکیان در گفت‌وگو با یک خبرنگار آمریکایی انتقاد کردند.

خبر ویژه

نشریه آمریکایی: ایران در جنگ اخیر شکست نخورد بلکه تهاجمی‌تر شد

یک نشریه آمریکایی در روایت جنگ ۱۲ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی تاکید کرد: با وجود حملات آمریکا و اسرائیل، ایران به غنی‌سازی ادامه داد. حملات قرار بود ایران را فلج و وادار به عقب‌نشینی کند اما موفق نشد. ایران نه‌تنها تسلیم فشار نشد، بلکه لحن سیاسی‌اش تهاجمی‌تر شد و موجی از همبستگی ملی در داخل کشور شکل گرفت.

مجله آمریکن کانسرویتیو در یادداشتی می‌نویسد: اعتراف صریح دونالد ترامپ مبنی بر اینکه ایران حتی پس از حملات گسترده آمریکا و اسرائیل در ماه ژوئن حاضر به توقف غنی‌سازی اورانیوم نشد، واقعیت تلخ و بی‌پرده‌ای را برملا ساخت. دونالد ترامپ در برابر یک دوراهی تاریخی قرار گرفته است: یا باید در قامت یک دولتمرد عمل کرده و اولویت را به منافع راهبردی ایالات‌متحده بدهد یا آنکه در نقش دنباله‌رو دولت افراطی اسرائیل ظاهر شود.

حملات اخیر قرار بود برنامه‌های هسته‌ای ایران را فلج و تهران را وادار به عقب‌نشینی کند. اما آنچه در عمل رخ داد، نمایش آشکار مرزهای قدرت نظامی صرف بود. در عین حال، تهران همکاری خود با آژانس را به حالت تعلیق درآورده است. ایران نه‌تنها تسلیم فشار نشد، بلکه لحن سیاسی‌اش تهاجمی‌تر شد و موجی از همبستگی ملی در داخل کشور شکل گرفت.

افکار عمومی ایران که تا پیش از این، نسبت به تسلیحاتی‌شدن برنامه هسته‌ای مردد یا حتی مخالف بود، اکنون با شتاب به‌سوی حمایت از دستیابی به سلاح هسته‌ای به‌عنوان تنها ابزار بازدارندگی در برابر تکرار حملات حرکت می‌کند. در نتیجه، نه منافع راهبردی این حملات محقق شد، نه اهداف اعلامی آن. اما هزینه‌های پیش‌بینی‌شده، به‌طور کامل تحقق یافت: خاورمیانه‌ای متزلزل‌تر از همیشه و ایالات‌متحده‌ای که اکنون درگیر یک معادله دشوار در سیاست خارجی است. در میانه جنگی که در اوکراین ادامه دارد و همزمان با افزایش تنش‌ها با ایران، کاخ‌سفید ناگزیر شده میان ارسال سلاح به اسرائیل یا اوکراین دست به انتخاب بزند؛ آن‌هم در شرایطی که جنگ بودجه‌ای در کنگره، فضای مانور آمریکا را به‌شدت محدود کرده است. در این فضای حساس و شکننده، بنیامین نتانیاهو با مطالباتی حداکثری وارد صحنه شده است. نتانیاهو، فراتر از توقف برنامه تسلیحاتی ایران، خواستار برچیدن کامل برنامه هسته‌ای غیرنظامی تهران است. اما خواسته‌های او به همین‌جا ختم نمی‌شود: وی مطالبه‌ای گسترده‌تر را دنبال می‌کند؛ نابودی کامل زرادخانه موشکی و حتی زیرساخت‌های دفاعی متعارف ایران.

یکی از عوامل کلیدی در شکست تلاش‌های دیپلماتیک میان ایران و آمریکا همین مطالبات حداکثری بوده است. در دوره ترامپ، کاخ‌سفید خواستار «غنی‌سازی صفر» شد؛ درخواستی که از منظر ایران، نه‌تنها غیرمنطقی، بلکه نقض آشکار حقوق حاکمیتی‌اش تلقی می‌شود. ایران نشان داده که در برابر تلاش برای نابودسازی بازدارندگی نظامی‌اش عقب‌نشینی نخواهد کرد.

برای دولتی کوچک مثل اسرائیل که بقای استراتژیک آن به حمایت‌های خارجی وابسته است، بلندپروازی‌های حداکثری ممکن است غیرواقع‌گرایانه به نظر برسد. اما این رویکرد افراطی، در عرصه سیاست داخلی اسرائیل برای نتانیاهو بسیار پُرسود بوده است.

جنگ اخیر، دست‌کم در کوتاه‌مدت، برای نتانیاهو نه‌تنها یک بحران نبود، بلکه فرصتی برای کاستن از فشارهای حقوقی و سیاسی به‌شمار آمد. یکی از دلایل کلیدی این وضعیت، حمایت بی‌پرده دونالد ترامپ بود که خواستار کنار گذاشته شدن اتهامات فساد علیه او شد. همزمان، دادگاهی در اسرائیل نیز با درخواست تعویق جلسات شهادت در پرونده‌های فساد موافقت کرد. اما مسئله اینجاست که اسرائیل کشوری متراکم، کوچک و فاقد عمق راهبردی است با جمعیتی ۹ میلیون نفری، محصور در قلمرویی باریک و فاقد امکان تحمل یک جنگ فرسایشی در برابر کشوری با جمعیت و عمق استراتژیک ده‌برابری مانند ایران است.

در همین راستا، اسناد محرمانه‌ای که توسط روزنامه تلگراف بررسی شده، پرده از ابعاد واقعی آسیب‌پذیری اسرائیل در برابر پاسخ نظامی ایران برداشته‌اند. بر اساس این اسناد، خسارت ناشی از حملات ایران بسیار بیشتر از آن چیزی بوده که منابع رسمی اعلام کرده‌اند. سانسور نظامی اسرائیل تلاش کرده ابعاد موفقیت‌های ایران را پنهان نگاه دارد، اما داده‌های میدانی نشان می‌دهند که دست‌کم پنج پایگاه نظامی اسرائیل در عرض ۱۲ روز هدف قرار گرفته‌اند و سامانه‌های پدافند موشکی تا آستانه فروپاشی تحت فشار بوده‌اند.

اسرائیل نمی‌تواند بدون پشتوانه عملیاتی و سیاسی قدرت حامی خود، وارد جنگی با ایران شود. در این میان، ترامپ باید هوشیارانه از افتادن در این دام اجتناب کند. بر اساس نظرسنجی یو گاو–اکونومیست، ۶۰درصد از آمریکایی‌ها مخالف مداخله نظامی ایالات‌متحده در جنگ میان اسرائیل و ایران هستند، در حالی که تنها ۱۶درصد از اقدام نظامی حمایت می‌کنند. در اردوگاه جمهوری‌خواهان نیز وضعیت مشابهی حاکم است.

در کنار این واقعیت‌ها، باید در نظر داشت که ۵۲درصد از رأی‌دهندگان آمریکایی عملکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی را رد می‌کنند و از سوی دیگر، جنگ اوکراین نیز همچنان بدون افق روشنی برای پایان ادامه دارد. در چنین شرایطی، آغاز یک بحران نظامی جدید در خاورمیانه می‌تواند ائتلاف سیاسی ترامپ را متلاشی کند. دنبال کردن رؤیاهای جنگ‌طلبانه نتانیاهو همچنین منابع آمریکا را از مهم‌ترین چالش راهبردی یعنی مقابله با چین منحرف می‌کند. توافق دیپلماتیک با ایران می‌تواند ظرفیت سیاسی و نظامی آمریکا را برای اجرای «چرخش به آسیا» که واشنگتن از زمان اوباما موفق به تحقق آن نشده، آزاد کند.

آفتابی شدن پادوی آمریکا و اسرائیل ۲۸ روز پس از جنایت

میرحسین موسوی، ۲۸ روز پس از شروع جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی و آمریکا، و دو هفته پس از توقف این جنایت (در اثر مقاومت جانانه ملت ایران) اعلام وجود کرده است!

او در بیانیه‌ای مدعی شده است: «اینک پس از سپری شدن آن روزها، هولناک خواهد بود اگر کسانی با رؤیاپردازی واکنش جامعه را تایبدی بر شیوه حکمرانی ناکارآمدشان بپندارند یا جلوه دهند. چنین اشتباهی ملت را دلسرد و بیگانه را امیدوار خواهد کرد که شاید بار بعد بتوانند خدای‌ناکرده در سپری که او را ناکام گذاشت رخنه‌ای بیابد.

مردم پس از آنچه گذشت انتظاراتی از حکومت دارند که بی‌پاسخ ماندن‌شان دشمن را شاد می‌کند. اقداماتی سریع و نمادین چون آزادی زندانیان سیاسی کمترین توقعات است... وضعیت تلخی که پیش آمد نتیجه یک رشته خطاهای بزرگ بود. تجربه جنگ نشان داد ضامن نجات کشور احترام به حق تعیین سرنوشت همه شهروندان است. مردم می‌خواهند شاهد تجدیدنظر در آن خطاها باشند».

سؤالی که رأس فته ۸۸ باید پاسخ دهد، این است که آیا در ایام جنگ تحمیلی دشمن، لال یا مرده بود که موضعی در محکومیت نگرفت؟ یا اینکه متوهمانه خیال می‌کرد حامیان آمریکایی و صهیونیستی‌اش در فتنه شکست‌خورده ۸۸، در بمباران و فروپاشاندن ایران پیروز می‌شوند و بنابراین، زبونانه منتظر بود؟!

او کسی است که باند آلوده اطرافش، شعار انحرافی نه غزه نه لبنان را به نفع رژیم صهیونیستی ترویج کردند تا اگر روزی ملت ایران، تهدیدها را صدها کیلومتر دور از مرزهای خود دور می‌کرد، تهدید در خاک خود را به جان بخرد. موسوی همچنین متهم است که با ایجاد دودستگی (با ادعای دروغ تقلب که حتی از سوی خاتمی هم تکذیب شد)، گرای تحریم‌های فلج‌کننده را به تیم اوباما و هیلاری کلینتون داده است.

درباره حجم آلودگی و خیانت باند موسوی چند سند را بخوانید:

- مایکل لدین مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا هفتم دی ۸۹ در بنیاد FDD (دفاع از دموکراسی) گفت: «روزی ما خواهیم نشست و در مورد تاریخ پنهان جنبش سبز صحبت خواهیم کرد و همه شما خواهید گفت که این جنبش از سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) شروع شد اما من به شما می‌گویم که ما می‌دانیم و می‌توانیم مستند کنیم که ریشه این حرکت به اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی [سال‌های ۱۳۶۵-۶۶ شمسی] برمی‌گردد و در طول مراحل مختلف، تکامل پیدا کرده است. من حرف‌های بیشتری برای گفتن در این‌باره دارم اما همین‌جا سخنانم را قطع می‌کنم».

- لدین همچنین ۶ مهر همان سال در گفت‌وگو با رادیوفردا و با اشاره ماجرای مذاکرات محرمانه مک‌فارلین تصریح کرده بود «آنچه من به آن اعتقاد داشتم، وجود افرادی است که خواهان رابطه با آمریکا بودند. این افراد چه کسانی بودند؟ کسانی که ما با آنها وارد گفت‌وگو شدیم؛ افرادی از دفتر نخست‌وزیری بودند، از دفتر میرحسین موسوی و اطرافیانش».

- باراک اوباما بعدها در کتاب خاطرات خود تصریح کرد: «اگر جنبش سبز در ایران رخ نداده بود، دولت من تصمیم به اعمال تحریم‌های سخت نمی‌گرفت... تحریم‌های دوره بوش سمبلیک بود؛ تحریم‌های سخت را من اعمال کردم».

- رابرت گیتس (رئیس سیا) پس از شنیدن شعار به نفع اسرائیل در روز قدس ۸۸ به CNN گفت: «به‌دلیل شکاف‌های عمیق در ایران، تحریم اثرگذارتر از گذشته است. ما شکاف‌هایی را شاهدیم که در ۳۰ سال گذشته بی‌سابقه است».

- روزنامه لس‌آنجلس‌تایمز ۲۸ مهر ۱۳۸۸ از رایزنی یک مقام آمریکایی (جان هانا) با سران اپوزیسیون و نمایندگان رهبران جنبش سبز خبر می‌دهد. «هانا» می‌گوید: «مطمئناً پیامی که من از گردهمایی اخیر فعالان اپوزیسیون ایران- که در میان آنها بعضی شخصیت‌های نزدیک به رهبری جنبش سبز حضور داشتند- شنیدم، این بود که تحریم باید اعمال شود و این تحریم باید هرچه شدیدتر باشد؛ تحریم ضعیف و یا تدریجی، فقط به رژیم این امکان را می‌دهد که با وضعیت جدید خودش را تطبیق دهد. آنها گفتند برای اینکه تحریم مؤثر باشد، باید به صورت شوک وارد شود که فلج کند و نه به صورت واکسن... برخی از آنها نگرانند که رژیم بر اثر حمله نظامی فلج نشود و به جای آن، جنبش سبز سرکوب شود. با وجود این نگرانی، آنها پیشنهاد دادند بمباران همزمان تأسیسات هسته‌ای و مراکز سپاه پاسداران و بسیج- هرچند که تعدادی از مردم را هم نابود کند- موجبات جمع کردن بساط حکومت به دست مخالفان را تسریع خواهد کرد»!

- لس‌آنجلس‌تایمز همچنین ۱۰ مهر ۱۳۸۸ نوشته بود: «برخلاف غرور ملی ایرانی‌ها، اپوزیسیون و جنبش سبز از فشار غرب راضی است. یکی از مخالفان می‌گوید افشای وجود یک نیروگاه هسته‌ای جدید، بر فشارها خواهد افزود و همین موجبات رضایت جنبش سبز را فراهم می‌کند. اما اغلب ایرانی‌ها مخالف سازش بر سر برنامه هسته‌ای هستند؛ این یک حس ملی است که حتی قبل از انقلاب هم وجود داشته است... افرایم هالوی رئیس اسبق موساد می‌گوید امیدوارم با افزایش فشار غرب، نارضایتی در داخل ایران پا بگیرد.»

گفتنی است بین سخنان گیتس درباره تحریم‌ها و گزارش لس‌آنجلس‌تایمز درباره ضرورت تحریم‌های فلج‌کننده، کمتر از ۲۰ روز فاصله است. ۹ ماه بعد، در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۸۹ (۹ ژوئن ۲۰۱۰) قطعنامه تحریمی ۱۹۲۹ به بهانه برنامه هسته‌ای- و در واقع برای حمایت از فتنه سبز- صادر شد. خرداد یک سال بعد، هیلاری کلینتون وزیر خارجه حامی فتنه سبز، از «تحریم‌های فلج‌کننده» رونمایی کرد.

گفت و شنود

زرافه!

گفت: مدیر یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای مدعی اصلاحات در برنامه زنده تلویزیونی ادعا کرد که «کاترین شکدم»، زن فرانسوی که به ایران سفر کرده بود یک عامل نفوذی اسرائیل بوده و با ۱۲۰ فرد بسیار مهم کشور رابطه نامشروع داشته است!

گفتم: ایشان از کجا متوجه این ماجرا شده است؟! آن‌هم، نه یک نفر و دو نفر و ده نفر و...! بلکه با ۱۲۰ مقام بسیار مهم کشور؟!

گفت: این دروغ بزرگ را در فضای مجازی از قول یک روزنامه اسرائیلی نقل کرده بودند که آن هم دروغ بود و روزنامه اسرائیلی هم چنین خبری نداشته است!

گفتم: ولی آدم اگر یک جو عقل هم داشته باشد می‌فهمد که چنین اتفاقی ممکن نیست و دروغی به این بزرگی را باور نمی‌کند. چطور دروغی به این بزرگی را علیه نظام بر زبان آورده؟!

گفت: احتمالاً می‌خواسته با این تهمت بزرگ به نظام خودش را مطرح کند ولی عقلش نرسیده که اظهاراتش این‌قدر دم‌دستی و مفتضح نباشد!

گفتم: به یارو گفتند در فلان جلسه چند تا حرف گنده بزن که بقیه روی تو حساب کنند! و یارو وسط جلسه گفت؛ شتر! همه تعجب کردند و یارو که فکر می‌کرد حرفش به اندازه کافی گُنده نبوده، گفت؛ زرافه! فیل!... اصلاً نهنگ!

نکته

مکانیسم ماشه کاغذ پاره است فریب نخورید!

۱- این روزها در پی تهدید سه کشور اروپایی فرانسه، انگلیس و آلمان، به استفاده از مکانیسم ماشه (بازگشت سریع تحریم‌ها - Snap back) بار دیگر این ماجرا به یکی از مسائل روز تبدیل شده است و برخی از مسئولان محترم با نگرانی از آن یاد می‌کنند! بخوانید؛

**روز ۲۲ خردادماه ۱۴۰۴، فرانسه، آلمان و انگلیس در بیانیه‌ای تاکید کردند که ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد. آن‌ها هشدار دادند در صورت عدم د